

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاه و السلام على خير خلقه محمد، و على عترته الطاهرين، واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين،  
الى لقاء يوم الدين، آمين يا رب العالمين.

### فضائل اهل بيت در قرآن:

مناقب و فضائلی که در خصوص اهل بیت پیامبر عظیم الشان اسلام صادر و نازل شده است، عمدتاً از طریق روایات است، اما این فضائل، ریشه‌های قرآنی هم دارد. در قرآن کریم صورتهای مختلفی از مناقب اهل بیت آمده، که ما به سه دسته تقسیم بندی می‌کنیم:

۱- فضائلی که در رابطه‌ی با تمامی خاندان پیامبر است (یعنی از وجود مبارک رسول خدا تا حضرت مهدی (عج) )

۲- فضائلی که در مورد یکی از خاندان نبوت نازل شده است.

۳- فضائلی که در مورد پنج تن آل عبا نازل گردیده است.

### دسته اول آیات:

من به برخی فضائل قرآنی از این دست اشاره می‌کنم. این‌ها آیاتی است که در تفسیر آن، هم از عامه‌ی اهل تسنن روایت وارد شده است و هم از طریق راویان شیعه روایت شده است.

آیه اول) اولین آیه‌ای که به عنوان فضیلت برای ائمه است، آیه‌ی تطهیر است. «سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۳۳، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» اهل بیت در این آیه شامل تمامی معصمین از پیامبر تا امام زمان است. روایاتش را هم اهل تسنن نقل می‌کنند و هم روایت شیعه.

آیه دوم) یکی دیگر از این مناقب، که باز هم برای تمامی اهل بیت است، آیه‌ی مودت است. «سوره‌ی شوری آیه‌ی ۲۳، قل لا اسئلكم علیه اجر الا المودّه فی القربی». این دوست و این مودت، تمام خاندان را شامل می‌شود.

آیه سوم) سومین آیه این که باز هم فضیلت است برای کل خاندان، آیه‌ی اطاعت است. «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم». این هم فضیلتی است که در آن خداوند، رسولش و اولی الامر (که طبق روایات شیعه و سنّی ۱۳ معصوم بعد از رسول خدا هستند) واجب اطاعت معرفی می‌شوند. این بخشی بود از فضائل قرآنی که در باب اهل بیت آمده است.

## دسته دوم آیات:

برخی از فضائل اهل بیت در قرآن است که برای یکی از آن بزرگواران نازل گردیده. مثلاً آیه‌ی نازل شده در شأن امیرالمؤمنین، یا آیه نازل شده در شأن حضرت صدیقه (س).

یکی از این آیات، درباره‌ی اکمال دین است «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» همه‌ی مفسرین شیعه و نیز مفسرین سنی (لااقل آنها که منصف هستند) قبول دارند که این آیه در شأن حضرت علی (ع) در جریان واقعه‌ی غدیر نازل شده است. این فضیلتی است فقط و فقط برای علی ابن ابی طالب. خلافت بلافصلش در این آیه به عنوان یک فضیلت اختصاصی ذکر شده است.

مورد دیگر، آیه‌ی «شراع النفس» است. آیه‌ای که در ليله المبيت نازل شد. قرار بود در آن شب توطئه‌ای بشود و به جان رسول اکرم حمله کنند اما علی (ع) به جای ایشان خوابیدند و این آیه نازل شد. «ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاه الله؛ و از میان مردم کسانی هستند که جانشان را برای رضای خدا می‌فروشند.» این آیه شأن نزولش، قطعاً امیرالمؤمنین است.

اما مورد دیگر سوره‌ی مبارکه که کوثر است که در شأن حضرت زهرا نازل شده است.

پس فضائل قرآنی اهل بیت گاهی عامه است و گاهی برای یک نفر است. اما آن یک نفر یا حضرت علی (ع) است و یا حضرت زهرا. مثلاً برای امام صادق در قرآن، به تنهایی آیه نازل نشده چون در زمان نزول قرآن نبوده‌اند. اما برای تمامی خاندان پیامبر وجود دارد.

## مناقب از منظر روایات:

در روایات هم همین طور است. بعضی از فضائل اهل بیت اشاره به همه آن بزرگواران دارد. من به دو تا اشاره می‌کنم. «کلنا من نور واحد»، «کلنا سفینه النجاه» این روایات ۱۴ معصوم را در بر می‌گیرد. بعضی از روایات هم هستند که در خصوص یکی از ائمه بیان شده است. من تبرکاً ۵ روایت را در فضیلت پنج تن آل عبا به عنوان فضیلت اختصاصی بیان می‌کنم.

در فضیلت حضرت رسول اکرم (ص): این حدیث از آن حدیث‌های عاطفی بین خدا و رسول اکرم است. خیلی عجیب است. خدا پیامبر را خطاب می‌کند: «یا احمد! خلقت الأشياء لأجک؛ من تمام مخلوقات را برای تو خلق کردم» «و خلقتک لأجلی؛ و

تو را برای خودم خلق کردم» این یک رابطه‌ی عاطفی بین خالق و اشرف مخلوقات است. می‌فرماید همه را برای تو خلق کردم اما تو را برای خودم.

در فضیلت امیرالمؤمنین (ع): آیه شریفه در سوره‌ی یس می‌فرماید؛ وقتی خداوند اراده کند که چیزی را خلق کند، کافی است که بگوید باش! تا آن چیز خلق شود. حال خداوند این کلام را چگونه می‌گوید؟ و اساساً چه می‌گوید؟ حضرت علی می‌فرماید: «باسمی خلقت الأشياء؛ خداوند به اسم من تمام اشیاء را خلق کرده است». من غالی (غلو کننده) نیستم. من صوفی و درویش نیستم. اینها که عرض می‌کنم از صحیح روایات است.

فضیلت حضرت زهرا (س): امام صادق در روایتی می‌فرماید: «و ما تکامله النبوه، لکل نبی حتی اقروا به فضلها و معرفتها؛ نبوت برای هیچ پیامبری شکل نگرفت، مگر زمانی که اقرار کرد به شناخت فاطمه و فضائل ایشان». یعنی شناخت حضرت زهرا، ملاک نبوت آدم است تا خاتم (غیر از پیامبر اسلام). یعنی هر کدام از پیامبران قبلی که به نبوت رسیدند در گرو شناخت ایشان بوده است. حدیث در این باب زیاد داریم.

فضیلت حضرت امام حسن مجتبی (ع): می‌دانید که وجه امتیاز انسان (که اشرف موجودات است) به غیر انسان، عقل است. عقل که باشد همه چیز هست، اما اگر نباشد هیچ چیز نیست. خواجه عبدالله انصاری می‌گوید: خدایا آنکه را عقل دادی چه ندادی؟ و آنکه را عقل ندادی چه دادی؟ انسان راه سعادت را به واسطه‌ی عقل انتخاب می‌کند. سعادت را به واسطه‌ی عقل درک می‌کند. لذا می‌گویند اگر شخصی مکلف شد باید عاقل باشد. شرط اصلی تکلیف عقل است. این عقل در فلسفه، یک موجود مجرد است. مجرد مثل ملائکه. یعنی قابل اشاره نیست. قابل رؤیت نیست. پیامبر اسلام می‌فرماید: «لو كان العقل انساناً، لكان الحسن؛ اگر قرار بود عقل به شکل انسانی در بیاید همانا در شمائل حسن در می‌آمد». یعنی عقل مجسّد نظام خلقت، امام حسن است.

فضیلت حضرت سید الشهداء (ع): در همه‌ی مکاتیب فلسفی و اجتماعی (حتی آنهایی که با خدا ارتباطی ندارند) آمده‌اند تا خیر بشر را بگویند. چون انسان فطرتاً کمال طلب است به همین جهت به دنبال خیر است. این یک امر فطری است که شگنی هم در آن نیست. اما در تعیین مصداق مشکل دارند. یکی علم را خیر انسان می‌داند، یکی ثروت را، یکی قدرت را خیر می‌داند، یکی نژاد را، و یکی سیاست را و ... اما خدا چه چیزی را خیر بشر می‌داند؟ اگر بشری بخواهد به سعادت برسد چگونه

به این مهم نائل می‌شود؟ روایتی را از امام صادق عرض کنم: «اذا اراد الله بعد خيراً، قذف في قلبه حب الحسين؛ اگر خداوند خیر بنده‌ای را معین کرده باشد، محبت امام حسین را در دل او می‌افکند». محبت امام حسین، یک محبت آن سویی است. این سویی نیست. به شیر مادر و نان حلال ربطی ندارد. خدا باید اراده کرده باشد.

بنابراین از این تیپ از احادیث در باب فضائل اهل بیت به طور اختصاصی لا تعدّ لا تحصی (بی‌شمار) وجود دارد که حالا مورد بحث ما نیست.

### دسته سوم آیات:

اما یک عنوانی برای اهل بیت وجود دارد به نام ۵ تن یا خمسه‌ی طیبه. این یک عنوان است که شامل گروهی از اهل بیت می‌شود که در رأس آن‌ها پیامبر اکرم و بعد حضرت علی (ع) و بعد حضرت زهرا (س) و بعد امام حسن و بعد امام حسین (ع) است. رای این پنج تن عناوین مختلفی را ذکر می‌کنند. ۵ تن آل عبا، خمسه‌ی طیبه و ... این یک عنوان است. ما در قرآن کریم و در بین روایات فضائلی را داریم که مربوط است به پنج تن. یعنی شامل امامان دیگر از امام زین العابدین به بعد نمی‌شود. فقط برای این پنج تن است. این تیپ آیات، هم در قرآن وجود دارد و هم در روایات. من به بخشی از این آیات اشاره می‌کنم و بعد اگر خدا بخواهد یکی دو تا از این روایات را هم بیان می‌کنم.

آیه اول (سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران آیه‌ی ۶۱) مسیحیان آمدند و به پیامبر گفتند که تو بر حق نیستی. پیامبر گفت: آیه نازل شد که جلسه‌ی نفرین بگذاریم. البته علی القاعده، آنها پیشنهاد کردند. چون پیامبر ما اهل نفرین نیست. نبی ما یک بار لب به نفرین نگوید. نقل است که پیامبر را از شهر طائف بیرون کردند. ایشان را مجنون خواندند. سنگ زدند و پیشانی ایشان را شکستند. از ساق پای ایشان خون جاری شد. وقتیاز شهر بیرون رفتند و گوشه‌ای نشستند و مشغول استراحت شدند و زیر لب چیزهایی می‌گفتند «انّ هولاء القوم لا يعلمون؛ خدایا! آنها نمی‌دانند. آنها را هدایت کن». به پیامبر گفتند اگر راست می‌گویی در جلسه‌ی نفرین ما شرکت کن. آیه نازل شد. رسول ما به آنها بگو بیایند، می‌آوریم پسرانمان را و پسرانمان را، دخترانمان را و دخترانمان را و نفسمان را. منظور از نفس امیرالمؤمنین است. مراد از پسران ما حسن و حسین است و مراد از زنان ما، حضرت زهراست. پیامبر خودش هم که می‌رود. بنابراین آیه‌ی مباحله فضیلتی است برای پنج تن که به این عنوان خاص نازل شده است.

آیه‌ی دوم) اما دومین آیه‌ای که برای فضیلت پنج تن عرض کنم (سوره‌ی مبارکه‌ی انسان آیات ۸ و ۹) روزی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) مریض شدند. خاندان امیرالمؤمنین تصمیم گرفتند ۳ روز برای سلامتی این دو بزرگوار روزه بگیرند. بعد از سلامتی ایشان، خواستند تا به عهدشان وفا کنند. جناب فضا هم که خادمه‌ی آن منزل بود، روزه گرفت و در این قضیه خود را شریک کرد. خوب! هنگام افطار روز اول یک یتیم آمد افطار روز دوم یک اسیر و روز سوم یک مسکین آمدند. آنها هم آنچه را که برای افطار مهیا کرده بودند، برای رضای خدا به آن سه نفر بخشیدند. پس از آن سه روز سوره‌ی هل عطفی (انسان) نازل شد. این سوره در شأن پنج تن نازل شده است. من شما را متوجه این نکته کنم که در این سوره، تمام نعمات بهشتی بیان شده است ولی به احترام حضرت زهرا، کلامی از حورالعین به میان نیامده است.

آیه سوم) سومین فضیلت قرآنی که برای پنج تن اتفاق افتاده، آیه‌ی توبه‌ی حضرت آدم (ع) است. بعد از آن اتفاقاتی که افتاد و حضرت آدم به آن درخت ممنوعه نزدیک شد و از آن میل کرد، از بهشت رانده شد. بعد قصد کرد که توبه نماید. خدامند از طریق وحی به جناب آدم کلماتی را القا کرد. آدم (ع) هم آن کلمات را بیان کرد و خداوند از باب رحمتش توبه آدم را پذیرفت. امام علی (ع) می‌فرمایند: «نحن کلمات الله؛ ما آن کلماتی بودیم که خداوند به آدم یاد داد». یعنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، این کلمات را خداوند یاد داد. در جای دیگری از قرآن هم آمده که خداوند حضرت ابراهیم را با کلماتی امتحان کرد (سوره‌ی بقره آیه ۱۲۴). در تفسیر، شیعه و سنی می‌گویند مراد از این کلمات پنج تن آل عبا است.

پس ببینید برخی از آیات قرآن که فضائل اهل بیت را می‌گوید برای پنج تن است. نفر ششم ندارد. اما در بین روایات ما، بسیار زیاد روایت داریم که در باب فضیلت خمسه‌ی طیه است. خیلی زیاد روایت داریم. عالم جلیل القدر جناب علامه‌ی امینی، اعلی الله مقامه شریف یک کتاب دارند به نام الغدیر که ۱۱ جلد است. تمام خدمت به اهل بیت در همین ۱۱ جلد است. ایشان یک کتاب دیگری هم ایشان دارند با نام «فاطمه‌ی زهرا» که جناب آقای محمد امینی نجفی (آقازاده‌ی ایشان) این کتاب را پاورقی زده‌اند. کتاب هم فارسی است. در این کتاب از این تیپ از فضائل ۱۷ یا ۱۸ مورد را ذکر کرده‌اند، که در رابطه با پنج تن است.

از رسول اکرم روایتی نقل شده است که هم اهل تسنن و هم شیعه این روایت را قبول دارند. «قال رسول الله: لَمَّا خَلَقَ تَعَالَى آدَمَ أَبَا الْبَشَرِ؛ زمانی که خداوند حضرت آدم ابوالبشر را خلق کرد»، «و نفخ فيه من روحه؛ از روح خود در آن دمید». من اینجا یک

توضیحی بدهم. آیهی «نفختُ فیه من روحی» به این معنا نیست که خدا چیزی را دمیده باشد. چون خدا موجودی است بسیط پس از او چیزی جدا نمی‌شود. خدا جزء ندارد که در موجودی حلول کند. اما اگر می‌فرماید نفختُ من روحی در واقع دارد این روح را به خودش منتسب می‌کند و شرافت آن موجود را می‌رساند. مثلاً، می‌دانیم که تمام این خلقت برای خداست اما در زیر تمام این گنبد فقط یک خانه را می‌گوید برای من است و آن بیت الله است. خدا که آنجا نمی‌رود زندگی کند. آن را منسوب به خودش کرده یعنی اینکه خیلی شرافت دارد. یا اینکه می‌دانیم تمامی زمان‌ها برای خداست اما فقط یک ماه را شهرالله می‌نامد و آن ماه رمضان است. پس روح را هم به جهت اینکه به آن شرافت بدهد، می‌فرماید نفختُ فیه من روحی. خدا از روح خودش دمیده یعنی آن را منسوب به خودش کرده است. خوب! عرض می‌کردم که جناب آدم را منسوب کرد به خودش. حالا ادامه روایت. «التفت آدمُ یمنته العرش؛ جناب آدم وقتی به خلقت رسید سمت راست عرش را نگاه کرد»، «فإذا فی النورِ خمسة الاشباح سجّداً و رکعاً؛ پنج شبح را در حاله‌ای از نور دید که در حال سجده و رکوع هستند»، «قال آدم: یا الله! هل خلقت أحداً من قبلی من طین؛ حضرت آدم می‌گوید: خدایا! قبل از من موجودی را از گل خلق کردی؟»، «قال: لا یا آدم؛ نه یا آدم! من قبل از تو هیچ موجودی را از گل خلق نکردم» باز من می‌خواهم این نکته را بگویم که خلقت حضرت آدم از طینت گل است ولی آن پنج تن از خلقت نور هستند. حتی حضرت آدم هم از جنس پنج تن نیست. لذا خیلی در شور و احساس و هیجان قرار نگیریم و بگوییم علی‌وار، زهراگونه، حسین گونه... این خاندان «وار» ندارند. یعنی شبیه ندارند. حتی حضرت زینب هم که دارای عصمت صغری است شبیه ندارد چه برسد به مادرش حضرت زهرا که هیچ کس مثل او نیست. آدم هم مثل ایشان نیست. بگذریم. «قال علیه السلام: فمن هؤلاء خمسة الاشباح الذين اراهم فی هیئتی و صورتی؛ گفت: خدایا! پس این پنج شبح که شبیه من هستند، چه کسانی‌اند؟»، «قال الله تعالی: یا آدم هؤلاء خمسة من ولدک؛ این پنج نفر، از فرزندان تو هستند» با اینکه فرزند آدم هستند اما اگر این پنج تا نبودند آدم را هم خلق نمی‌کرد. آنها هر کدامشان، تجلی یکی از اسماء الهی هستند و برای هر کدام، اسمی از اسماء الهی انتخاب شده است. «لولا هم، ما خلقتُ الجنة والنار؛ اگر آنها نبودند، من بهشت و جهنم را خلق نمی‌کردم»، «لا العرش و لا الكرسي؛ و نه عرش و نه کرسی را خلق نمی‌کردم»، «و لا السماء و لا الارض؛ و نه آسمان را خلق می‌کردم و نه زمین را»، «و لا الملائكة و لا الانس و لا الجن؛ و نه ملائکه را خلق می‌کردم و نه جن و انسان را»، هیچ کس را خلق نمی‌کردم. این پنج تن علت اصلی آفرینش خلقت هستند. حالا اینها چه کسانی هستند؟ خدا معرفی‌شان

می کند. « آدم! فأنا محمود و هذا محمد، فأنا عالی و هذا علی، و أنا فاطر و هذه فاطمه و أنا الإحسان و هذا الحسن و أنا المحسن و هذا الحسين». حدیث یک ذیلی هم دارد. خداوند به آدم فرمود که علت آفرینش این پنج تن هستند. اگر پنج تن نبودند من چیزی را خلق نمی کردم اما بعد ... خداوند قسم می خورد و مطلبی را بیان می کند. قسم خدا خیلی مهم است. خداوند به عزت‌ش قسم می خورد. عزت خدا چیزی است که شیطان هم به آن قسم خورده است. «فبعتك لاغویئهم اجمعین». خدا می فرماید که آلیت بعزتی، ألا یأتینی أحداً بمثقال ذره من خردلٍ من بغض احدهم إلا أدخلهم ناری و لا ابالی؛ آدم! به عزتم قسم، اگر احدی به اندازه‌ی یک خردل، بغضی از این پنج تن را داشته باشد، او را وارد جهنم می کنم و ناراحت هم نمی شوم»، «هؤلاء صفوتی؛ اینها منتخبین من هستند»، «بهم أنجیهم؛ به سبب اینها مردم را نجات می دهم»، «و بهم أهلکهم؛ و به سبب اینها مردم را به هلاکت می رسانم». لذا اگر کسی محبّ اینها بود نجات پیدا می کند و اگر مبغض اینها بود به هلاکت می افتد و اهل نجات نخواهد بود. در انتها هم خدا توصیه می کند که «فإذا كان لك لی حاحه ...؛ اگر تو هم حاجتی داشتی به این پنج نفر توسل کن».

#### حدیث کساء:

یکی از فضائل اهل بیت (س) که مربوط به پنج تن است، همان جریانی است که ما به خاطر آن امشب جمع شدیم و آن حدیث شریف کساء همچون حدیث کساء است. این هم یکی از فضائل اهل بیت است. من یک مطلبی را خدمت آقایان عرض کنم و آن اینکه در کشورهای عربی (البته خودم به آنجا نرفتم ولی بعضی از دوستان من که برای سخنرانی به کشورهای حاشیه نشین خلیج می روند، آنها نقل می کنند و می گویند) یک رسمی وجود دارد. کسانی که یک دهه سخنرانی می کنند و منبر می روند، سه روز آخر را به حدیث کساء نسبت می دهند. روز آخر منبری موظف است حدیث کساء بخواند. مردم هم در آن ساعتی که حدیث کساء خوانده می شود در جلسه شیرینی می آورند. حدیث کساء را می خوانند به آن می دمند و آن را می برند برای شفاء. این همان سفارش خدا به آدم است که اگر برای تو از من حاجتی بود پس به پنج تن توسل کن. حدیث کساء یک چنین تجربه‌ای است و معجز است.

#### سند حدیث:

آیا حدیث کساء از نظر سند معتبر است؟ من سند حدیث کساء را نقل می کنم و اشکالی را که به آن وارد شده مطرح می کنم و جواب می دهم. حدیث شریف کساء در کتاب عوالم العلوم اثر حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالله بحرانی آمده است. حاج

شیخ عبدالله بحرانی، محدث بزرگوار هم عصر مرحوم مجلسی است. کتاب عوالم العلوم هم یک کتاب روایی است. در آنجا سندی برای حدیث شریف کساء نقل می کند که بسیار محکم است. من نام برخی از آن راویان این حدیث نقل می کنم تا ببینید این افراد در علم رجال چه جایگاهی دارند!! عبدالله بحرانی سلسله ی سند حدیث را اینگونه طرح می کند (من فقط نام برخی از روات را در این سلسله بیان میکنم).

او این حدیث را از استادش سید هاشم بحرانی (صاحب کتاب تفسیر برهان می باشد. یک تفسیر ۵ جلدی است که تفسیری روایی و ولایی است.) نقل می کند. یکی دیگر از کسانی که در این سلسله است جناب شهید ثانی است (از اعظم فقهای قرن دهم). دیگر کسی که در این سلسله است جناب مقدس اردبیلی است. راوی دیگر این سلسله ، محقق کرکی است (صاحب کتاب جامع المقاصد است این کتاب، در باب ولایت اهل بیت است و جواز لعن بر جبت و طاغوت را ایشان با ادله در آنجا بیان کرده است). از دیگر راویان ابن فهد حلی، شهید اول و نیز فخر المحققین را می توان نام برد که همگی از فقهای صاحب نام هستند. اگر امروز شیعه بر سر سفره امام زمان مهمان است، وامدار خدمات ارزنده آنهاست. از دیگر روات این حدیث ، می توان از علامه حلی نام برد و بعد ابن ادریس حلی و بعد ابن عاشور و بعد شیخ طبرسی و سپس شیخ طوسی و نیز شیخ مفید و بعد ابن قولویه ( ابن قولویه، کسی است که در وصف او، مرحوم آیت الله العظمی خوئی می فرماید من در علم رجال، حدیثی را که او بیاورد بدون آنکه بخواهم برای بررسی، زیاد آن را بالا و پایین کنم می پذیرم. ابن قولویه خیلی آدم مهمی است. او هم یکی از کسانی است که در سند حدیث کساء قرار گرفته)، و بعد ثقه الاسلام کلینی و .... تا می رسد به ابوبصیر (کسی است که امام صادق می فرماید، مکتب ما به چهار نفر زنده است. یکی از آنها ابوبصیر می باشد). او نیز از جناب جابر بن یزید جوفی (جابر جوفی کسی است که به تنهایی ۳۰ هزار حدیث صحیح از امام باقر نقل کرده) و او نیز از جابر بن عبدالله انصاری و او نیز از وجود مبارک حضرت صدیقه کبری (س) حدیث کساء را نقل می کند. این طریقی بود که من از راویان شیعه نقل کردم و در عوالم العلوم آمده است.

اما طرق دیگری هم هست که اهل تسنن نقل کرده اند و در منابع روایی خودشان آمده است. یکی از کسانی که در این سلسله آمده عایشه است. بگذریم.

این شکل از حدیث که به صورت جزوه در اختیار شماست، همین طریق عوالم العلوم است که عرض کردم. البته دو طریق دیگر هم داریم که شیعیان نقل کرده اند و من خدمتان عرض می کنم. یکی از آنها جناب طریحی است صاحب کتاب مشهور مجمع البحرین. او در کتاب دیگر خودش به نام منتخب الکبیر همین متن را بیان کرده. یکی دیگر از نقلها هم از طریق جناب دیلمی صاحب کتاب مشهور ارشاد القلوب است. او هم کتاب دیگری دارد به الغرر و الدرر. او هم همین مطلب را نقل کرده. بنابراین، عزیز من! حدیث کساء چیزی نیست که نقل نشده باشد یا سند آن ضعیف باشد. قطعاً نقل شده، آن هم با این سند محکمی که من گفتم.

نهایتاً بعضی از آقایان اشکالی کرده اند که اشکال غلطی است و از نظر علمی هیچ پایه ای ندارد. می گویند: آقا حدیث کساء را نباید بخوانیم، چون جزء ملحقات مفاتیح الجنان است و مرحوم حاج شیخ عباس قمی این را نقل نکرده است و راضی هم نبوده کسی آن را به مفاتیح اضافه کند. خوب عزیز من! مگر یک حدیث اعتبارش به رضایت محدث است؟ اگر مرحوم حاج شیخ عباس قمی راضی نیست که چیزی به ملحقات مفاتیح اضافه کنند، اینکه عیبی ندارد. اصلاً حق اوست. چون کتاب مال اوست. ولی این که دلیل بر بی اعتباری حدیث کساء نیست. من می خواهم به شما بگویم بسیاری از ادعیه هستند که شیخ عباس قمی نقل نکرده. حالا چون نقل نکرده سند ندارند؟ ضعیف هستند؟ اینطور نیست. ایشان در کتاب خودش نیاورده. برای اینکه از تحریف مصون بماند ابراز نارضایتی خود را از اضافه کردن متنی به مفاتیح اعلام کرده. حالا از کجای این حرف می شود ضعیف بودن حدیث کساء را در آورده؟؟

یکی از احادیثی که حاج شیخ عباس نیاورده، زیارت مقدسه ناحیه است. این زیارت از امام زمان است که از معتبرترین دعاهاست و زیارت نامه حضرت سید الشهداء است که آخرش، نماز هم دارد. یکی دیگر از ادعیه معتبری که آقای قمی نقل نکرده دعای علوی مصری است که این دعا در توسل به امام زمان است و بسیار عالیست. دعای دیگری که باز هم ایشان نیاورده، و در مصباح المتهجد اثر مرحوم شیخ طوسی نقل شده دعای حضرت ادریس است و ....

(بحث مفصل پیرامون این اشکال و نیز در مورد حاج شیخ عباس قمی، را در جلسه روز اربعین مطرح نموده ام). بنابراین اینطور نیست که حدیث کساء معتبر نباشد!! سلسله ی سند خیلی قوی است و اگر خواستی با این دعا به پنج تن توسل کنی، توسل کن. ولی اهل بیت را امتحان نکن بلکه به آنها اعتماد کن.

بزرگترین مشکل ما در ارتباط با خدا و توسل به معصومین این است که ما غالباً آنها را امتحان می‌کنیم و به آنها اعتماد نمی‌کنیم. و حال آنکه اگر اعتماد داشته باشیم ان شاء الله ثمرات خوبی نصیب ما می‌شود.